

تحکیم الیگارشسی

ناتان ج. رایینسون



ترجمه‌ی محمد مهدی مشایخی



میلیاردرها در حال نفوذ به نهادهای قدرت هستند. ما باید منابع

بدیل قدرت ایجاد کنیم تا بتوانیم در برابر آن‌ها مقاومت کنیم.

ترامپ، قهرمان مردم علیه «نخبگان»، دولت خود را با میلیاردرها پر می‌کند. تاکنون سیزده نفر از آنها انتخاب شده‌اند. ثروتمندترین مرد جهان، ایلان ماسک، در پیروزی دونالد ترامپ نقش داشت و اکنون قرار است در مجموعه‌ی کاخ سفید دفتر داشته باشد، جایی که ماسک می‌تواند به انتشار دروغ در مورد سازمان‌های نظارتی و طراحی راه‌های نابودی شبکه‌ی تأمین اجتماعی ادامه دهد.

در همین حال، دیگر میلیاردرها و شرکت‌های غول‌پیکر در حال چاپلوسی ترامپ هستند. آمازون و متا هر کدام یک میلیون دلار به «صندوق تحلیف» ترامپ اهدا کردند. (آیا می‌توان علت نامشروع‌تری از کمک مالی به رویداد قدرتیابی یکی از ثروتمندترین افراد جهان تصور کرد؟) مدیرعامل کوکاکولا یک قوطی نوشابه‌ی یادبود ویژه به ترامپ تقدیم کرده است. جف بزوس و مارک زاکربرگ گام‌های روشنی برای اطمینان از رضایت ترامپ برداشته‌اند. بزوس که مالک «واشنگتن پست» است، حمایت این روزنامه از کامالا هریس را خنثی کرد و برای بوسیدن انگشتری ترامپ به مار-آ-لاگو رفت. آمازون ۴۰ میلیون دلار برای یک مستند درباره‌ی ملانیا ترامپ هزینه کرد. زاکربرگ که زمانی توسط ترامپ تهدید به گذراندن «بقیه‌ی عمرش در زندان» شده بود، به سرعت لحن خود را بسیار همدل‌تر با جریان («برگرداندن عظمت امریکا» MAGA) تغییر داده، بررسی صحت اطلاعات در فیس‌بوک را حذف کرده و تیم تنوع‌بخشی شرکت خود را منحل نموده است. زاکربرگ گفت که نتایج انتخابات «مانند یک نقطه‌عطف فرهنگی» احساس می‌شود و بسیاری از مدیران عامل همکار او نیز احساس مشابهی دارند.

روزنامه‌ی «وال استریت جورنال» گزارش می‌دهد که شرکت‌ها، عمدتاً به دلیل انتخاب ترامپ، از اجرای ابتکارات مربوط به تنوع‌بخشی و تغییرات آب‌وهوایی عقب‌نشینی می‌کنند و «رؤسای شرکت‌های آمریکایی منتظر مراسم تحلیف ۲۰ ژانویه نمی‌مانند تا دیدگاه‌های خود را با دیدگاه‌های موردعلاقه در جهان ترامپ ۲ منطبق سازند.» آنها نقل‌قولی از یک تاجر می‌آورند که می‌گوید: «شرکت‌های آمریکایی فرصتی را پیش روی خود می‌بینند.» شرکت‌هایی که «به دنبال حمایت ترامپ هستند سود

زیادی خواهند برد» و بنابراین تمام تلاش خود را برای اتخاذ سیاست‌هایی که او دوست خواهد داشت انجام می‌دهند. ترامپ در شبکه‌ی اجتماعی خود، «تروث سوشال»، نوشت: «همه می‌خواهند با من دوست باشند!!!» این روزنامه تشریح کرد که:

مشاوران شرکت‌ها می‌گویند پیروزی ترامپ در انتخابات، به مدیران عامل، این امکان را می‌دهد تا بدون مواجهه با واکنش منفی عمومی، سیاست‌های خود را تغییر دهند. جی‌پی‌مورگان چیس، مورگان استنلی، سیتی‌گروپ و بانک آو آمریکا به‌تازگی از یک ائتلاف اقلیمی جاه‌طلبانه تحت حمایت سازمان ملل متحد که در دوران همه‌گیری [کووید۱۹] ایجاد شده بود و هدف آن کمک به کسب‌وکارها برای کاهش انتشار کربن بود، خارج شدند. این اقدام پس از خروج ولز فارگو و گلدمن ساکس از این ائتلاف صورت گرفت. بلک‌راک، مدیر دارایی مستقر در نیویورک، روز پنجشنبه اعلام کرد که از گروه اقلیمی مشابه دیگری تحت حمایت سازمان ملل متحد خارج می‌شود.

روزنامه‌ی وال‌استریت جورنال می‌گوید در حالی که شرکت‌ها هرگز تمایلی به پذیرش ابتکارات اقلیمی و تنوع نداشتند، اما در فضای سیاسی سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۰ احساس می‌کردند که تحت فشار هستند، اما اکنون که بادها در جهت دیگری می‌روند، هرگونه تظاهر به این‌که تا به حال به آب‌وهوا، نژادپرستی یا هر چیز دیگری به جز کسب سود اهمیت می‌دادند را کنار می‌گذارند. قابل توجه است که پیروزی ترامپ تنها عامل این امر نیست. این نشریه مشاهده می‌کند که «پیروزی ترامپ همچنین با منعطف شدن بازار کار همراه بوده، که بخشی از قدرت را از کارگران دور می‌کند» و «رؤسای شرکت‌ها می‌گویند که با سخت‌تر شدن یافتن شغل، دیگر به خاطر از دست دادن کارمندان ناراضی - یا سکوت - در مورد مسائل سیاسی نگران نیستند.» به عبارت دیگر، ترس از بیکاری، کارگران را در موقعیتی قرار می‌دهد که قدرت چانه‌زنی کم‌تری در برابر کارفرمایان داشته باشند. در چنین شرایطی، الیگارش‌ی‌های حاکم بر شرکت‌ها، که عملاً به صورت دیکتاتوری عمل می‌کنند، نیازی نمی‌بینند که به کارگران اجازه دهند در تعیین ارزش‌های سازمانی نقشی ایفا کنند. بنابراین، این نشریه می‌گوید، «رؤسا دوباره فرماندهی را در دست گرفتند.» (من همیشه وال‌استریت جورنال را

مارکسیستی‌ترین روزنامه‌ی آمریکا می‌دانستم زیرا صراحتاً وجود مبارزه‌ی طبقاتی را پذیرفته است — اما به‌واقع در کنار سرمایه‌داران علیه کارگران ایستاده.

از رویدادهای اخیر، چند نکته‌ی کلیدی درباره‌ی نحوه‌ی عملکرد جهان آشکار می‌شود. نخست، مفهوم راست‌گرایانه‌ی «شرکت‌های وُوک»^۱ که بر اساس درک نادرستی از انگیزه‌ی شرکت‌ها شکل گرفته، همواره نادرست بوده است. این شرکت‌ها هنگامی که اعلامیه‌های عمومی بزرگی درباره‌ی تعهد به تنوع، نمادهای همبستگی مانند رنگین‌کمان و حمایت از سازمان‌های عدالت نژادی منتشر می‌کنند، در واقع به دنبال ارزش‌های اخلاقی نیستند بلکه این اقدامات بیشتر جنبه‌ی تبلیغاتی دارد و هدفش جلب نظر عموم است. این شرکت‌ها به ارزش‌های اخلاقی اهمیتی نمی‌دهند. در واقع، در برخی موارد، اهمیت به سؤالاتی مانند «آیا اقدامات ما به نابودی سیاره کمک خواهد کرد؟» برای شرکتی قابل‌بحث است که غیرقانونی باشد. ایدئولوژی‌های مارکسیستی وُوک تأثیر زیادی بر این شرکت‌ها ندارند. مدیران اجرایی دیدند که مردم از تظاهرات [برای برقراری] عدالت نژادی حمایت می‌کنند، بنابراین ادعا کردند که آنها نیز از تظاهرات عدالت نژادی حمایت می‌کنند. (حمایت عمومی از جنبش «اهمیت جان سیاهپوستان» در اوج خود به حدود ۷۰ درصد رسید.)

در این بخش، به‌وضوح می‌بینیم که شرکت‌ها نسبت به قدرت چانه‌زنی کارگران حساسیت شدیدی دارند. روزنامه‌ی وال‌استریت جورنال که اغلب منافع کارفرمایان را نمایندگی می‌کند، به این نکته‌ی مهم اشاره دارد که: «وقتی کارگران احساس امنیت شغلی بیشتری دارند و امکان ترک کار برایشان وجود دارد، صدای آن‌ها با قدرت بیشتری شنیده خواهد شد. اما در شرایطی که کارگران در هراس از دست دادن شغل خود هستند، مدیران اجرایی تمایل کم‌تری به توجه به خواسته‌های آن‌ها نشان می‌دهند. به همین دلیل است که وجود اتحادیه‌های کارگری اهمیت می‌یابد؛ چراکه اتحاد کارگران، به آن‌ها قدرت جمعی می‌دهد تا بتوانند در مقابل کارفرمایان ایستادگی کنند و شرایط بهتری را برای خود رقم بزنند.»

همچنین در نظر بگیرید که ما شاهد یک نمایش گویا مبنی بر تقلبی بودن پوپولیسم راست‌گرا هستیم، موضوعی که من بارها در صفحات این مجله به آن اشاره

کرده‌ام. اخیراً در توویتر (X) به خاطر نوشته‌ای قدیمی مورد حمله قرار گرفتم که در آن استدلال کردم که «پوپولیست‌های راست‌گرا» تمایل دارند مردانی با ثروت عظیم باشند که با امتیاز به دنیا آمده‌اند و با وجود ادعای حمایت از طبقه‌ی کارگر، واقعاً هیچ تمایلی به تغییر ساختارهای اقتصادی موجود ندارند. آن‌ها با ایجاد یک تقابل ساختگی میان «خود» و «دیگری»، یعنی بین خودشان به عنوان نماینده‌ی «مردم» و نخبگان، تلاش می‌کنند تا از انتقادات مصون بمانند. در این تقابل، معلمان، کتابداران و حتی باریستاها به عنوان نماد نخبگان معرفی می‌شوند، در حالی که میلیاردرهایی مانند ترامپ به عنوان نماینده‌ی «مردم»! منتقدانم با اشاره به نمونه‌هایی مانند جی.دی. وانس تلاش کردند تا ادعای مرا رد کنند. اما باید توجه داشت که من به دنبال ارائه‌ی یک قانون کلی و بدون استثنا نیستم، بلکه می‌خواهم به یک گرایش کلی در میان پوپولیست‌های راست‌گرا اشاره کنم. این گرایش، یعنی تلاش برای ایجاد یک تقابل کاذب میان «خود» و «دیگری» و معرفی خود به‌عنوان ناجی طبقه‌ی کارگر. در میان بسیاری از رهبران این جریان به‌وضوح قابل مشاهده است:

شخص ثروتمند/ تحصیلات در دانشگاه‌های برتر یا مدارس نخبه / امتیازات خانوادگی
ترامپ / بله، میلیاردر / بله، دانشگاه پنسیلوانیا / بله، پدرش یک سازوبفروش بود که میلیون‌ها دلار به او داد
وانس / بله، سرمایه‌گذار خطرپذیر و نویسنده‌ی پرفروش / بله، دانشکده‌ی حقوق ییل / خیر، در فقر بزرگ شد
راماسوامی / بله، میلیاردر / بله، هاروارد و ییل / بله، پدر و مادرش پزشک و وکیل بودند
کارلسون / بله، سالانه ۲۰ میلیون دلار از فاکس دریافت می‌کرد/کالج ترینیتی (غیر از لیگ آیوی) / بله، پسر یک سفیر بود
هاولی / بله، وکیل و سناتور / بله، دانشکده‌ی حقوق ییل / بله، پدرش یک مدیر بانکی بود

بنون / بله، تا ۴۸ میلیون دلار دارایی در املاک و صنعت سرگرمی دارد / بله، دانشکده‌ی کسب‌وکار هاروارد/ نامشخص، پدرش در شرکت AT&T بوده.
دسانتیس / بله، حداقل ۱.۷ میلیون دلار دارایی خالص دارد/بله، پیل و هاروارد / تاحدودی طبقه‌ی متوسط/در دوران رشد مشکلات اقتصادی مواجه نبود.
گیتز / بله، گیتز و خانواده‌اش ۳۰ میلیون دلار ثروت دارند / دانشگاه ایالتی فلوریدا و ویلیام و مری / بله، پدرش سناتور ایالتی

بار دیگر باید بگوییم که این یک قاعده‌ی کلی است نه یک قانون سخت و قطعی. و قبل از این که اشاره کنید که خود من هم در مدارس عالی شیک تحصیل کرده‌ام، توجه داشته باشید که من ثروتمند نیستم (در واقع هنوز بدهی دانشجویی زیادی دارم)، اما همچنین اگر چپ‌کاری در رهبری‌اش نداشت، باید به آن شک کنید.

درک تحولات اخیر در کشور [ایالات متحده] از اهمیت بسیاری برخوردار است، چرا که راست‌گرایان تلاش می‌کنند این تحولات را به‌عنوان یک جنبش برای بازگرداندن حقیقت و عقلانیت پس از دوره‌ی افراطی چپ معرفی کنند. پیتز تی‌ئل در مقاله‌ای که برای روزنامه‌ی فایننشال تایمز نوشته، حتی فراتر رفته و با اشاره به کمیسیون حقیقت و آشتی آفریقایی جنوبی پس از آپارتاید، خواستار ایجاد سازوکاری مشابه در کشور شده است. (انگار هیچ‌کس به اندازه‌ی یک ثروتمند تاکنون احساس ظلم و ستم نکرده است!) جالب این‌جاست که به نظر تی‌ئل، ما به کمیسیونی برای بررسی پیامدهای جنبش‌های اجتماعی اخیر نیاز داریم، اما مسائلی مانند برده‌داری و تبعیض نژادی جیم کرو از نظر او اهمیت چندانی ندارند. تی‌ئل ادعا می‌کند که «نظام قدیمی» رو به افشا است و ما به‌زودی حقایق پنهان‌شده‌ای مانند ریشه‌های همه‌گیری کووید و قاتل جان اف کندی را خواهیم فهمید. (این ادعاها به‌شدت اغراق‌آمیز و فاقد هرگونه پایه‌ی علمی هستند.)

فعالان فرهنگی محافظه‌کاری همچون کریستوفر روفو، تحولات اخیر را به‌عنوان پیروزی نهایی بر «ووکسیسم چپ‌گرا» قلمداد می‌کنند؛ آن‌ها معتقدند که با این تحولات، آمریکا می‌تواند به دوران شکوه گذشته بازگردد. اما واقعیت بسیار تلخ‌تر از این ادعاهاست.

همان‌طور که روزنامه‌ی فایننشال تایمز گزارش کرده است، در دنیای تجارت، به‌ویژه در صنعت بانکداری، بسیاری از افراد احساس می‌کردند که مجبور هستند در گفتار و رفتار خود محدودیت‌هایی را اعمال کنند تا همکاران جوان‌تر، زنان، اقلیت‌ها و افراد دارای معلولیت را آزرده خاطر نکنند. اما با تغییر فضای سیاسی، این افراد اکنون احساس آزادی بیشتری می‌کنند تا بدون ترس از عواقب آن، به بیان نظرات تبعیض‌آمیز و توهین‌آمیز خود بپردازند. یک بانکدار ارشد در این باره می‌گوید: «اکنون می‌توانیم بدون ترس از طردشدن (کنسل)، از کلماتی مثل "عقب‌مانده" و "ترسو" استفاده کنیم. این طلوعی جدید است.»

این اظهارات نشان می‌دهد که برخی افراد از این تغییر اوضاع برای بازگشت به فرهنگ کاری قدیمی‌تر و کم‌تر متنوع استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها به جای تلاش برای ایجاد یک محیط کاری برابر و فراگیر، به دنبال احیای فضایی هستند که در آن تبعیض و تحقیر آزادانه رواج داشته باشد.

آنچه در حال وقوع است نه‌رهایی از ظلم جریان «ووک»، بلکه تحکیم قدرت اقلیتی ثروتمند است. این گروه همیشه توانسته‌اند بدون هیچ محدودیتی نظرات خود را بیان کنند و اکنون با دستیابی به قدرت، این آزادی را به نمایش می‌گذارند. نکته‌ی مهم‌تر این است که شاهد شکل‌گیری یک الیگارش هستیم؛ جایی که گروه کوچکی از میلیاردرها، به‌ویژه اطراف دونالد ترامپ، بر تصمیم‌گیری‌های کلیدی کشور مسلط شده‌اند. افرادی مانند لیندا مک‌ماهون به دنبال خصوصی‌سازی آموزش و پرورش هستند و افرادی مانند ویوک راماسوامی تلاش می‌کنند تا از مجازات همدستان خود جلوگیری کنند. در این میان، مردم عادی که ثروتمند نیستند، در دام وعده‌های پوچ این افراد که خود را قهرمان مردم می‌نامند می‌افتند و در نهایت متضرر می‌شوند.

حکومت الیگارش‌ها به‌ویژه با توجه به فوریت بحران آب‌وهوا نگران‌کننده است. این گروه قدرتمند، به‌جای مقابله با تغییرات اقلیمی، به دنبال حداکثر سود برای شرکت‌های سوخت فسیلی هستند. دولت ترامپ احتمالاً تا جایی که می‌تواند سیاست‌های آب‌وهوایی بسیار محدود بایدن را لغو خواهد کرد. فاجعه تشدید خواهد شد و در همین حال، انتظار می‌رود راست‌گرایان ترامپی به جای اینکه مسئولیت را متوجه مجرمان

واقعی تغییرات اقلیمی کنند، مشکلات را به سیاست‌های تنوع‌بخشی، فراگیری و برابری در اداره‌ی آتش‌نشانی نسبت دهند و از این طریق سعی کنند توجه‌ها را از عوامل اصلی بحران منحرف کنند. هنگامی که بلایا آنقدر شدید می‌شوند که نمی‌توان پاسخ‌دهندگان اضطراری و مقامات محلی را مقصر دانست، احتمالاً شاهد ملی‌گرایان مسیحی خواهیم بود که ادعا می‌کنند بلاای طبیعی مجازات خدا به خاطر مجازش‌مردن حضور دختران تراجنسیتی در تیم‌های ورزشی دبیرستان است.

نگرانی من این است که احتمالاً نسبت به دوره‌ی اول ریاست جمهوری او، این‌بار شاهد مقاومت کم‌تری در برابر ترامپ باشیم. آن دوره، جنبش‌های مردمی عظیمی را از راه‌پیمایی زنان گرفته تا اعتراضات فرودگاه‌ها تا قیام‌ها در پی قتل جورج فلوید برانگیخت. این جنبش‌ها ممکن است بدترین اقدامات ترامپ را مهار کرده باشند. اکنون، من احساس خستگی عمومی، عدم تمایل به حضور در خیابان‌ها را احساس می‌کنم. چهره‌های زمانی آتشین مانند الکسندریا اوکازویو کارتر رام شده‌اند، پوپولیست‌هایی مانند جان فترمن که زمانی امیدوارکننده بودند هوادار «مگا» شده‌اند (او به‌طور خاص، مدافع قتل عام کودکان [در غزه] شده است). ترامپ ممکن است این بار بسیار محبوب‌تر از دفعه‌ی قبل باشد، به‌ویژه اگر بتواند با کمک به آتش‌بس در غزه، دستیابی به یک راه‌حل دیپلماتیک برای جنگ در اوکراین و شاید حتی نجات دادن تیک‌تاک و در نتیجه کسب وفاداری جاودانه‌ی بخش بزرگی از نسل زد، برخی پیروزی‌های سیاسی اولیه را کسب کند. اما ترامپ همچنان یک پلوتوکرات ضد‌مهاجرت، اقتدارگرا و منکر تغییرات آب‌وهوایی است که به‌جای سوق دادن ما به سمت یک دموکراسی واقعی، یک الیگارش‌ی را تحکیم خواهد کرد. شما در پایان دوره‌ی ریاست جمهوری ترامپ قدرت بیشتری در محل کار خود نخواهید داشت. شما با فجایع آب‌وهوایی بسیار بدتری روبرو خواهید شد. ممکن است افرادی که به آنها اهمیت می‌دهید اخراج شوند. پلیس با مصونیت عمل خواهد کرد. ارتش ممکن است برای سرکوب اعتراضات مستقر شود. این‌ها خوب نخواهد بود، اما ممکن است با انفعال و خستگی گسترده مواجه شود.

البته، نه این‌جا. [زیرا] نشریه‌ی «کارنت افرز» Current Affairs به افشای تبلیغات ادامه خواهد داد و بر مسائلی که بیشترین اهمیت را دارند متمرکز خواهد ماند.

ما مانند نیویورک تایمز نیستیم که بتواند یک فاجعه ناشی از تغییرات آب‌وهوایی را بدون توجه به سوخت‌های فسیلی پوشش دهد. اما ما کوچک هستیم و نگران‌کننده است که بیشتر کانال‌های اطلاعاتی در کنترل ثروتمندان افسانه‌ای است؛ افرادی که اکنون می‌خواهند چاپلوسی ترامپ را کنند. البته ایلان ماسک مالک تویتر (X) است و می‌تواند الگوریتم آن را مطابق میل خود دستکاری کند (مانند تقویت دروغ‌های احمقانه‌ی او در فیدهایی که روزانه افراد مطالعه می‌کنند).^۲ چندین نفر اخیراً از واشنگتن پست استعفا کرده‌اند و استدلال می‌کنند که صاحب آن، بزوس، در حال خیانت به مأموریت آن برای پاسخ‌گویی به قدرتمندان است. (در واقع، هیئت تحریریه‌ی واشنگتن پست تازه مهر تأیید خود را بر اکثر منصوبین کابینه ترامپ زده است!) ما به‌سادگی نمی‌توانیم به رسانه‌های لیبرال برای ارائه هر نوع مخالفت قوی با بدترین سیاست‌های ترامپ اعتماد کنیم - در واقع، امروز نیویورک تایمز ستونی ننگین منتشر کرد که در آن استدلال می‌شود که ایالات متحده باید به‌طور غیرقانونی به ونزوئلا حمله کند و دولت آن را سرنگون سازد، نشان می‌دهد که این روزنامه هیچ چیز از عملکرد شرم‌آور خود در مورد حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ نیاموخته است.

من قصد ندارم هر مقاله را به دلیلی تبدیل کنم که چرا شما باید از رسانه‌های مستقل مانند «کارنت افرز» حمایت کنید، اما جهان در چهار سال آینده به صداهایی نیاز دارد که بتوانند از تبلیغات عبور کنند و درک واقعی از آنچه در اطراف آنها اتفاق می‌افتد به مردم بدهند. آنها با مزخرفات بمباران خواهند شد، خواه جو روگان و مل گییسون به آنها بگویند که «پورمکتین» سرطان را درمان می‌کند یا مفسران راست‌گرا اصرار کنند که آتش‌سوزی‌های جنگلی که خانه‌های آنها را تهدید می‌کند مطلقاً هیچ ارتباطی با تغییرات آب و هوایی ندارد. اطلاعات معتبر از منابع غیرشرکتی مانند The Jacobin و گزارش آب و هوای شدید Yellow Dot بیش از همیشه حیاتی خواهد شد. الیگارش در حال تحکیم است و ما باید خود را برای مبارزه آماده کنیم.

پیوند با منبع اصلی:

<https://www.currentaffairs.org/news/the-consolidation-of-oligarchy>

^۱ woke corporation

اصطلاح وُوک و وُوکسیسم (Wokeism) به جنبشی اجتماعی و فرهنگی، و به مجموعه‌ای از باورها یا کنش‌های مرتبط اشاره دارد. وُوک‌بودن به معنی آگاهی از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، به‌ویژه در حوزه‌های نژادی، جنسیتی و محیط زیستی است. کلمهٔ وُوک (Woke) در معنای «آگاهی اجتماعی از مسائل نابرابری و بی‌عدالتی» یا «بیداری و هشیاری اجتماعی نسبت به مسائل نابرابری و بی‌عدالتی» به کار می‌رود. در دهه‌های اخیر این اصطلاح در جنبش‌های اجتماعی در ایالات متحد آمریکا، از جمله جنبش‌های حقوق مدنی سیاهان، جنبش‌های فمینیستی و گروه‌های کوئیر رواج یافته است. دیدگاه‌های متنوعی از سوی منتقدان چپ و راست درباره‌ی وُوک و وُوکسیسم مطرح شده است. (نقد اقتصاد سیاسی) ^۲ اصطلاح «فید» (feed) به جریان اطلاعاتی گفته می‌شود که در یک پلت‌فرم خاص (اینستاگرام، ایکس، فیس‌بوک و...) برای هر کاربر به صورت شخصی‌سازی شده نمایش داده می‌شود. فید جایی است که شما محتواهایی را می‌بینید که برای شما به نمایش درمی‌آید. این محتوا می‌تواند شامل پست‌های دوستان، اخبار، تبلیغات، و هر نوع محتوای دیگری باشد که پلت‌فرم مربوطه بر اساس الگوریتم‌ها و تنظیمات شما انتخاب می‌کند.